



۲۰۱۶/۰۳/۲۳



مجید منگل
دیپلمات سابق افغانستان در ملل متحد

یادی از وطن ...

یاد ایامی که ما هم آسمانی داشتیم مهر و ماهی داشتیم و اخترانی داشتیم
مرحوم عبدالرحمن پژواک

روزگاری بود پر از سرور و شادمانی که آسوده خاطر و سربلند در آغوش پر مهر وطن بودیم، سر شار از غرور هستی و آزادی و مست بی مهاری ها!
کشوری داشتیم باستانی، با آسمان نیلگون آبی و پراکنده ابرها در افق و کرانه ها یا بر فراز کوه ها، کشیده سر به آسمانها، راحت بخش آزرده دلها!
آن دشت و دامان سر سبز پر از گل لاله در بهاران، آن نورستان و پغمان و بند امیر و استالف زیبا، آن خروشان دریای گلبهار و دره پنجشیر با آسمان پر ستاره شب ها!
مردمی داشتیم آزاده و پر از صفا، استوار در دوستی و جوانمردی و پاس آشنایی ها، با گذ شته تابناک تاریخ و حماسه ها، جاودان میراث نیاکان دلیر و آزادخواه!
رسوم و فرهنگ ملی ما کاستی هایی داشت آشکارا، ولی فرهنگی بود انسانی و پر محتوی، فارغ از گرایش های قومی و دینی و لسان ها!
از کاروان تمدن فاصله ها داشتیم فرسخ ها، با زندگی ساده و دشواریها، ولی زیستن در میهن آبایی، با (هویت ملی و اسلامی) بس خوشایند بود و گوار!!
پشتون بودیم و تا جک، هزاره بودیم و ترکمن، ازبک بودیم و نورستانی، ولی همه افغان بودیم و باهم، شریک در غم و شادی و آرزو ها!
میله هایی داشتیم ملی و باستانی، با رسم و رواج ساده افغانی چون میله نورو، میله گل سرخ، گل نارنج، گل ارغوان، عید و برات و جشن های بزرگداشت آزادی، با کمپ ها و چمن، چراغها با نوای موسیقی و سازها، دهل و سرنا، اتن های ملی و رقص ها!
چه درد ناک است و پر از غم که آن وطن آبایی، مهد ناموس و فرهنگ آریایی چنین آسان و چنین عریان، زخم ناسور جهان گردید و آماج دشمنان دیرینه، پر از تزویر و پر از کینه، به دستیاری ناخلف فرزندان افغان، عامل این همه بد بختی و ویرانی و کشتار ها، همه بخاطر چوکی و ثروت و مقام ها!

پس از سیه روزی سال ها، جنگ و خونریزی ها، تباهی و ویرانی ها، ناگهان صدا هایی برخاست بنام صلح و آزادی، ختم جنگ و بربادی و آغاز باز سازی؛ ولی نه از داخل کشور یا (محراب ها) بلکه، بیرون از مرز ها و دور دست ها، در اروپا، جا بیکه سیه کاران تاریخ و جنگ سالاران ناقض حقوق بشر..... همه تشنه مقام و قدرت، بدون اراده آزاد ملت، عاری از احساس ملی و یگرنگی، دور هم قرار داده شدند تا سرنوشت کشور ویران و مردم رنجیده آن به آنها سپرده شود، ولی نه بر مبنای لیاقت و شایسته سالاری بلکه قومیت و مذهب و فرقه سالاری!

گفتند دیگر جایی برای جنگ و خشونت در کشور باقی نخواهد ماند بلکه دوران (صلح و باز سازی) فرا خواهد رسید با روشنایی های آزادی و دموکراسی و مردم سالاری!

گفتند دیگر زاغ و زغن در آسمان کشور باقی نخواهد ماند چه کبوتران سپید (صلح) به پرواز خواهند آمد، بر فراز کوه ساران پامیر و سلیمان و بابا!

دریغ که سال های زیادی بسر آمد از آن روز و از آن سالها، از آن هیاهوی دموکراسی و آزادیها، ولی هنوز از کبوتران صلح خبری نیست، هنوز خشونت است در کشور و بیرحمی، هنوز زن ستیزی است و بی حرمتی به مقام والای انسانی و افغانی، هنوز فساد گسترده است و بیکاری!

هنوز ناله و شیون اطفال، زنان و مردان بیگناه به گوش میرسد از گوشه و کناره ها، محل ترور و بمگذاری و انتحارها!

هنوز زورمندان و جنگسالاران بی مروت، همه تشنه مقام و تشنه قدرت با سرنوشت مردم ما چنین بیرحمانه بازی می کنند، با صد دروغ و با صد ریا، بدون ترس خدا یا سرنوشت فردا!

در چنین کوره راه خونین هستی، با آنهمه فقر و تنگدستی، دستان مردم بی سر نوشت ما بلند است به آسمانها، بسوی خدا، تا مگر همه دشمنان میهن، مردم و آزادی نابود گردند و تباها، با دستیاران سفاک شان در آنسوی مرزها..... به امید اینکه (صلح و آرامش) به کشور آزادگان باز گردد، جاییکه راحت و امن رخت بر بسته است، سال ها و آسمانش هنوز پر از گرگس است و زاغ ها!

آمین!

ایالت ورجنیا – اضلاع متحده امریکا